

حد بهینه پیش‌گیری از اسراف

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۱۵

احمد شعبانی*

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۳/۳۱

وحید بیگدلی**

چکیده

در این نوشتار ضمن تعریف و تبیین بحث اسراف و هزینه‌فرصت به بررسی و تبیین رابطه و موضوع‌شناسی بحث اسراف با هزینه‌فرصت پرداخته و در صدد پاسخ به این مسأله برمی‌آید که در موارد تزامم هزینه‌فرصت و اسراف، مواردی که هزینه فرصت اجتناب از اسراف بیشتر از هزینه اسراف باشد، انتخاب بهینه کدام است؟ و تکلیف شرعی مدیر مسلمان چیست؟ جواب این مسأله را با تبیین مسأله اسراف این‌گونه می‌توان بیان داشت که اساساً نه‌تنها بین این دو تزامم نبوده بلکه از آنجا که هزینه‌فرصت امری عقلایی است ابزاری جهت موضوع‌شناسی و مصادیق‌شناسی اسراف می‌باشد و می‌تواند به عنوان ملاکی برای شناخت مصادیق اسراف محسوب گردد و از این جهت می‌توان حد بهینه‌ای برای ریخت و پاش در ادارات قائل بود که فراتر از آن اسراف محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی

اسراف، ریخت و پاش اداری، حد بهینه ریخت و پاش، رابطه هزینه فرصت و اسراف

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع)

v.bighdely@isu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق(ع)

مقدمه

یکی از مفاهیم کلیدی در مباحث اقتصادی که از آن به یکی از اصول علم اقتصاد^۱ تعبیر شده است بحث هزینه فرصت می باشد و یکی از احکام اسلامی که مورد اجماع علما بوده و از ضروریات دین می باشد، حرمت اسراف است. اما با این حال هیچیک از علما موارد اسراف را تفصیلاً بیان نکرده اند، بلکه به اجمال بحث را رها کرده اند (ملکوتی فر، ۱۳۸۲، صص ۱۹۲-۱۷۹). مبحث هزینه فرصت از مباحثی است که می تواند در مشخص شدن موارد و موضوع اسراف و تفصیل حکم آن به کمک سیاست گذار و مدیر جامعه اسلامی آید مخصوصاً در مواردی که در ادارات از آن تعبیر به ریخت و پاش اداری می شود. برای درک بهتر مسأله متمسک به مثالی می شویم.

فرض کنید که مقداری سنجاق بر زمین بریزد اگر هزینه جمع کردن آن ها بیشتر از هزینه سنجاق باشد، چه باید کرد؟ آیا اگر اقدام به جمع آوری آن ها نماییم، اسراف نموده ایم و یا اسراف در عدم جمع کردن می باشد؟ و یا در شرکت راه آهن در هنگام تعمیر خطوط از آنجا که جمع آوری و حمل پیچ های تعویض شده پرهزینه می باشد، پیچ ها را در محل تعویض شان رها می نمایند. شبیه به این مسأله را در اداراتی که بایگانی داشته و در بین بایگانی کاغذهای قابل استفاده دارند با این حال اقدام به امحاء یکجای بایگانی می نمایند چراکه هزینه جدا کردن کاغذهای قابل مصرف بیشتر از هزینه خود کاغذ می باشد، می توان یافت.

به مثال سنجاق باز می گردیم در مثال فوق هزینه جمع کردن سنجاق علاوه بر هزینه نیروی کار و یا سرمایه ای که صرف آن می شود شامل هزینه هایی است که اگر ما اقدام به جمع نکردن آن سنجاق ها می کردیم قادر به انجام کارهایی بودیم و آن کارها برای ما مزایا و منافع اقتصادی داشت و اکنون با جمع کردن سنجاق ها آن مزایا و منافع را از دست داده ایم و این خود هزینه ای مضاعف بر جمع کردن سنجاق ها بر ما تحمیل می کند که در مباحث اقتصادی از این بحث به هزینه فرصت تعبیر می شود. در مورد هزینه های جمع کردن سنجاق نیز، عواملی را که ما در جمع کردن سنجاق از آن ها استفاده می کنیم اگر برای جمع آوری سنجاق ها از آن ها استفاده نمی کردیم می توانست

در تولید دیگری که لااقل به اندازه هزینه‌های خود بازدهی داشته استفاده شده که به این بحث نیز هزینه‌فرصت عوامل تولید گویند.

پس در هر صورت هر دو مسأله هزینه جمع‌آوری که به نوعی از آن می‌توان به هزینه‌فرصت عوامل تولید نام برد و هزینه‌فرصت انجام کار که در صورت عدم انجام آن کار که در این مسأله جمع‌آوری سنجاق می‌باشد قادر به انجام گزینه بعدی بودیم، هر دو از مصادیق هزینه فرصت می‌باشد.

در ادامه به بررسی مفهوم هزینه فرصت و موضوع شناسی آن در اقتصاد متعارف پرداخته و به تفصیل عامل مؤثر در بحث ما که بازار کار می‌باشد پرداخته می‌شود و سپس به تبیین مسأله اسراف و بیان ملاک‌هایی برای اسراف و تفاوت آن با تبذیر و مقایسه بحث اسراف با هزینه فرصت و تبیین آن و نتیجه‌گیری در مورد موضوع و مصداق و حکم اسراف در موارد تزاحم با هزینه فرصت پرداخته خواهد شد.

پیش از پرداختن به بحث، بیان نکته‌ای در باب اهمیت موضوع لازم است. در ذیل اصل ۴۳ قانون اساسی یکی از اصول و ضوابطی که اقتصاد و نظام اقتصادی مبتنی بر آن بیان شده است، اصلی است پیرامون نظام اقتصادی و اسراف، که نص آن اینگونه است: «منع اسراف و تبذیر در تمام شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات می‌باشد و این از وظایف دولت می‌باشد که نهادها و ادارات زیر مجموعه را به گونه‌ای سازمان‌دهی و مقررات اداری را به گونه‌ای تنظیم نماید که اصل فوق در تمام شئون رعایت گردد».

لازم به ذکر است که مسأله هزینه فرصت در فضای تولید معنا دار بوده و تحقیق فوق به بررسی مصرف خانوارها نمی‌پردازد، هرچند که در مورد خانوارها نیز قابلیت بررسی و طرح از طریق هزینه فرصت را داشته، چنانچه که غالب خانواده‌ها، در جمع خانوادگی هزینه فرصت صفر داشته و یا اگر هزینه فرصت بزرگتر از صفر نیز داشته باشند، چه بسا جمع‌آوری کالاهای مصرفی، برای آن‌ها تعارضی با هزینه فرصت آن‌ها نداشته باشد. اما به هر حال تحقیق ما پیرامون امور تولیدی بوده و مسأله خانوارها نیاز به تفصیل دارد.

۱. سابقه تحقیق

ملکوتی فر در مقاله‌ای با عنوان «اسراف و احکام آن از دیدگاه محقق نراقی» به تبیین حدود اسراف پرداخته است و به جمع بندی تعریف اسراف از دیدگاه محقق نراقی پرداخته است (ملکوتی فر، ۱۳۸۲، صص ۱۹۲-۱۷۹)، هرچند که در تأمین هدف ذکر شده چندان موفق نبوده است. حسینی در مقاله‌ای با عنوان «اسراف در فقه امامیه» به بررسی فقهی و مفهوم‌شناسی و موضوع‌شناسی اسراف و جمع‌آوری نظرات فقها در باب اسراف برآمده است (حسینی، ۱۳۸۶، صص ۷۸-۵۲). سید رضا حسینی در مقاله خود به بررسی الگوی مطلوب مصرف و ارائه سه معیار عقل، عرف و شرع در تعیین مصادیق اسراف می‌پردازد (حسینی، ۱۳۸۸، صص ۳۸-۷). لطیفی (۱۳۸۸) در «اعتدال و میانه روی در آموزه‌های رضوی» از اعتدال و میانه روی به عنوان معقول‌ترین الگوی مصرف یاد می‌کند و به ترسیم الگوی مطلوب مصرف از منظر امام رضا(ع) می‌پردازد. رفیعی محمدی نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «اسراف و تبذیر» به بررسی مفهوم اسراف و مقایسه آن با تبذیر و بیان راه‌کارهای اجتماعی و فردی مبارزه با آن پرداخته است (رفیعی محمدی، ۱۳۷۳). اکبری‌راد در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «اسراف از دیدگاه کتاب و سنت» به بیان مفاهیم اسراف و راه‌های مقابله با آن پرداخته است (اکبری‌راد، ۱۳۷۴) و موسوی با رویکردی مشابه در پایان‌نامه ارشد خود با عنوان «اسراف و آثار آن از دیدگاه قرآن و سنت» به بررسی موضوع اسراف و آثار و عوامل آن پرداخته است (موسوی، ۱۳۸۵). در تمام تحقیقات فوق رابطه‌ای بین هزینه فرصت و اسراف و حتی پاسخی برای مثال سنجاق نمی‌توان یافت.

۲. هزینه فرصت

هزینه فرصت مفهومی اقتصادی است که گاهی هزینه واقعی و گاهی هزینه اقتصادی تعبیر می‌شود. منکیو^۲ در کتاب اصول اقتصاد کلان خود از آن اینگونه تعبیر کرده است: «هزینه فرصت یک مورد چیزی است که شما بابت به دست آوردن آن چیز از دست می‌دهید» (mankiw, 2003). و یا سالواتوره^۳ در کتاب اصول اقتصاد خود اینگونه به

تعریف هزینه فرصت پرداخته است: «هزینه فرصت چیزی است که برای اجرا کردن یک فعالیت جایگزین از دست می‌دهید مانند چیزی که برای تولید و یا به دست آوردن یک کالا^۵ یا خدمات^۶ خاص از دست می‌دهید». (Salvatore, 2003). به عنوان مثال پولی که شما در کیف پول نگهداری می‌کنید سودی به آن تعلق نمی‌گیرد. اما اگر به جای نگهداری آن پول شما در خرید اوراق قرضه دولتی^۷ و یا سپرده گذاری^۸ در حساب پس انداز استفاده کنید، شما بهره‌مند از یک نرخ سود اسمی^۹ خواهید بود. این نرخ سود اسمی، هزینه فرصت نگهداری پول می‌باشد. هزینه فرصت نگهداری پول آن چیزی است که شما بابت نگهداری پول به جای نگهداری اوراق قرضه از دست می‌دهید (mankiw, 2001).

هزینه فرصت خواندن این مقاله برای شما می‌تواند ملاقات یک دوست، رفتن به پارک و یا دیدن یک فیلم باشد و برای نویسنده می‌تواند پولی باشد که در ازای دادن مشورت و یا انجام دادن کاری در مقابل نوشتن مقاله حاضر به دست آورد. اما در عالم اقتصاد به ذکر همه جایگزین‌ها نمی‌پردازند بلکه ارزش پولی بهترین جایگزین به عنوان هزینه فرصت انتخاب مورد نظر مورد استفاده قرار می‌گیرد. «هزینه فرصت در هر شرایطی که محدودیت منابع^۹ منجر به تصمیم‌گیری^{۱۰} می‌شود یافت می‌شود. هزینه فرصت ارزش پول بهترین جایگزین و یا آن چیزی که از دست می‌رود می‌باشد» (Salvatore, 2003).

پس می‌توان هزینه فرصت را این چنین تعریف کرد: در ازای انجام کاری مشخص، چه درآمدهایی را از دست داده‌اید و یا از انجام چه اموری محروم شده‌اید که به آن‌ها هزینه‌های فرصت انجام آن کار می‌گویند. حال به بهترین جایگزین آن کار مشخص، هزینه‌فرصت انجام آن کار گویند. از طرف دیگر عامل به وجود آمدن هزینه فرصت را می‌توان به دو دلیل دانست؛ وجود محدودیت منابع از یک سو و وقوع انتخاب بین چند گزینه از سویی دیگر. البته دو عامل فوق را می‌توان در یک عامل خلاصه کرد و آن وجود محدودیت منابع می‌باشد^{۱۱} که ما را ناگزیر از انتخاب می‌نماید. پس هزینه‌فرصت وقتی مطرح می‌شود که منابع برای به دست آوردن و تولید کالای مصرفی یا سرمایه‌ای محدود باشد برای مثال، وقتی پول فرد برای خرید کالاهای مورد

نیازش محدود است، هزینه فرصت خرید کالای «الف» کالای «ب» است که باید از خرید آن چشم‌پوشی و وقتی عوامل تولید محدود است، هزینه فرصت به کارگیری عوامل در تولید کالای «الف» چشم‌پوشی از تولید کالای «ب» به وسیله این منابع است. پس به طور خلاصه مفهوم هزینه فرصت به مفهوم «بهترین گزینه بعدی» نزدیک می‌شود (میرمعزی، ۱۳۸۳، صص ۹۸-۷۷).

عده‌ای هزینه فرصت را امری ذهنی و غیر قابل اندازه‌گیری دانسته و علت آنرا به دلیل تلازم انتخاب و هزینه فرصت می‌دانند. میرمعزی از بوکانان به عنوان نقدی بر هزینه فرصت اینچنین نقل می‌کند: «هزینه فرصت ارتباط تنگاتنگی با فرآیند تصمیم‌گیری و انتخاب دارد؛ از اینرو امری ذهنی است و قابل مشاهده و اندازه‌گیری نیست» (میرمعزی، ۱۳۸۳، صص ۹۸-۷۷). در حالی که بایستی بین هزینه فرصت عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان تفصیل قائل شد؛ شاید در مورد خانواده‌ها که عرضه‌کنندگان نیروی کار هستند هزینه فرصت امری نسبی و وابسته به شخصیت و روحیات و توانایی‌های افراد باشد اما در مورد تقاضاکنندگان این مسأله امری است که توسط بازار تعیین می‌شود نه امری بین‌الذهانی. همین نوع تفاوت را در نرخ مبادله بازاری^{۱۲} که امری عینی و نرخ مبادله ذهنی^{۱۳} که امری ذهنی و از مفاهیم اقتصاد خرد و یا نرخ تنزیل^{۱۴} و نرخ بهره^{۱۵} که از مفاهیم اقتصاد کلان می‌باشد را ملاحظه می‌کنیم. با احتساب این تفاوت هزینه فرصتی که در بازار برای فرد پدیدار می‌گردد گویای این مطلب است که فرد با چشم‌پوشی از کار خود در بازار شغل بعدی که به دست خواهد آورد چقدر ارزش دارد که معادل پاداشی است که به وی در آن کار پرداخت می‌گردد.

۳. عقلایی بودن هزینه فرصت

هزینه فرصت امری است که عقلا در تصمیم‌گیری‌های خود هرچند به طور غیر مستقیم و ناخودآگاه بدان توجه داشته و بدان عمل می‌کنند؛ رجوع به بازار به عنوان مکانی که گویای رفتار عقلایی می‌باشد گویای این مهم است. به طور مثال فرض می‌کنیم که دوگزینه وجود دارد که فرد بین آن دو با فروض زیر اقدام به انتخاب می‌کند: فقط همین دو گزینه وجود داشته و قابلیت انجام همزمان آن دو گزینه وجود ندارد و انجام

هر دو کار در توان فرد می‌باشد. فرد وقتی اقدام به انتخاب یکی از گزینه‌ها می‌کند، خواه‌ناخواه این محاسبات در ذهنش انجام می‌گیرد که کدام گزینه را انجام دهد و مصلحت در ترک کدام یکی است و در نهایت هر کدام از گزینه‌ها که مصالح وی را بیشتر تأمین نماید، انجام می‌دهد. هرگاه مسأله انتخاب مطرح می‌شود انتخاب‌کنندگان همه مسائل و گزینه‌های انتخاب را سنجیده و سپس انتخاب می‌کنند. این مسأله در تمام مسائل جاری بوده و فرد به خوبی آگاه است که گزینه‌ای را که انتخاب نموده به بها و هزینه عدم انجام گزینه دیگر منجر شده است هرچند که دو گزینه رایگان در اختیارش قرار گرفته باشد.

به عنوان مثال می‌توان با گذری به بازار نقره‌فروشان و جست‌جو از انگشتر نقره با نگین برلیان متوجه این امر شد که چنین موردی در بازار هیچ کشوری، یافت نمی‌شود و اگر اصرار بر ساخت آن داشته باشید از طرف سازنده خیرخواه، قانع خواهید شد که چنین سفارشی ندهید چرا که جایگاه برلیان استفاده در جواهرات گرانبهایی مانند پلاتین می‌باشد و این مسأله گویای این نکته است که، هزینه فرصت استفاده از برلیان بقدری بالا بوده که متناسب با فلزی گرانبه‌مانند پلاتین است. به عبارت دیگر این صنعت‌گر است که می‌تواند از تزئین گرانبهایی چون برلیان، در نقره که در مقایسه با برلیان ارزش پایینی دارد استفاده نماید، ولی این کار را با محاسبه ذهنی خود و مشاهده قیمت‌های بازار امری غیر عقلایی تشخیص می‌دهد و می‌داند که برلیان ارزش استفاده در نقره را ندارد ولی استفاده در پلاتین باعث ارزشمند شدن هر دو می‌گردد. حال اگر معادن پلاتین عظیمی کشف گردید و یا ذخایر نقره رو به اتمام گذارد به گونه‌ای که قیمت نقره بیشتر از پلاتین گردد شاهد پیدایش انگشترهایی از جنس نقره و نگین برلیان خواهیم بود. در این حالت می‌توان ادعا کرد که هزینه فرصت برلیان استفاده در انگشتر نقره می‌باشد و استفاده در پلاتین امری غیر عقلایی خواهد بود. در مثال فوق سازنده با انتخاب پلاتین برای برلیان در عین در اختیار داشتن انتخاب گزینه نقره و برلیان با بررسی ذهنی و مشاهده قیمت‌های بازاری و ارزش دو فلز و ارزش برلیان؛ اقدام به انتخاب پلاتین و برلیان می‌کند که با عوض شدن شرایط شاهد انتخاب نقره برای برلیان خواهیم بود.

و یا خرید اتوموبیلی توسط خانواده‌ای فقیر به غیر قصد امرار معاش که قادر به گذران زندگی خود به طریق عادی نیز نمی‌باشند منجر به تقبیح عمل سرپرست خانواده توسط عقلای قوم می‌گردد، چراکه هزینه فرصت خانواده فقیر به قدری نمی‌باشد که پاسخ گوی قیمت اتومبیل باشد؛ توضیح این مطلب آنکه اگر فردی بدون اتومبیل باشد رفتار عقلایی اقتضا می‌کند تا زمانی اقدام به خرید اتومبیل نماید که وقت و هزینه‌ای که صرف رفت و آمد خود در حالت بدون اتومبیل می‌کند بیشتر از هزینه رفت و آمد با اتومبیل شخصی باشد. به عبارت دیگر اگر هزینه فرصت استفاده از اتومبیل شخصی بیشتر از هزینه فرصت استفاده از سایر وسایل ارتباطی موجود باشد شخص از اتومبیل شخصی استفاده خواهد نمود و اگر کمتر باشد استفاده از اتومبیل شخصی امری غیر عقلایی بوده و عقل سلیم حکم به استفاده از راه‌های ارتباطی دیگر می‌کند که کم هزینه‌تر می‌باشد. حال خانواده‌ای فقیر که درآمد بالایی ندارد، استفاده از وسایل ارتباطی دیگر برایش کم‌هزینه‌تر خواهد بود، چرا که هزینه فرصت و وقتش پایین می‌باشد، برخلاف فرد ثروتمند که وقتش هزینه فرصت بالایی دارد و می‌تواند درآمد بیشتری از وقتی که در استفاده از وسیله نقلیه شخصی به نسبت استفاده از بهترین گزینه بعدی که برایش مهیا می‌باشد به دست آورد به گونه‌ای که تفاوت هزینه‌های ناشی از استفاده از دو گزینه‌ی فوق را پوشش دهد. شبیه به این مسأله را در روایات داریم؛ در روایات آمده است که سماعه از امام صادق (ع) نقل کرده است: «چه بسا فقیری که اسراف کارتر از غنی باشد. سماعه پرسید چگونه؟ امام (ع) فرمود: همانا غنی از آنچه که به او داده شده هزینه می‌کند ولی فقیر از آنچه که به او داده نشده است هزینه می‌کند» (عاملی، ۱۴۰۹ق.ص). صاحب مجمع البحرین در شرح حدیث فوق گفته است: «آنچه را که لایق او نیست می‌خورد و آنچه را که سزاوار او نیست می‌خرد و آنچه را که شایسته او نیست می‌پوشد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۶۹). و نیز شیخ صدوق به نقل از اصبع بن نباته نقل می‌نماید که امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده که: «شخص اسراف کار سه نشانه دارد: آنچه در خور او نیست می‌خورد، و آنچه در خور او نیست یا بکارش نمی‌آید می‌خرد، و آنچه در شأن او نیست می‌پوشد» (صدوق، ۱۳۶۷).

لازم به ذکر است که در گفتار فوق به بررسی مؤیداتی از باب سیره عقلا و عقل در باب هزینه فرصت پرداخته شد، اما می‌توان روایاتی نیز در شرع مقدس یافت که با مبحث هزینه فرصت تطبیق می‌کند. مانند روایتی از معصوم مبنی بر اینکه همانا خداوند امور عالی را دوست می‌دارد و از امور پست کراهت دارد (عاملی، ۱۴۰۹ق.) و یا شیخ حر عاملی بابی را در وسائل الشیعه، تحت مضمون فوق مبنی بر کراهت انجام امور پست و لزوم انجام امور عالی اختصاص داده است که در ذیل آن روایتی را مبنی بر اختصاص امور پست به وکیل آورده است^{۱۶} (عاملی، ۱۴۰۹ق.). روایاتی از این دست را که به نوعی بیانگر لزوم انجام امور عالی و کراهت انجام آن تا زمانی که امری برتر وجود دارد را از باب عامی دانست که مبحث هزینه فرصت خاصی از آن می‌باشد. به عبارتی روایات فوق به طور عام بیانگر اولویت انجام امور عالی بر پست بوده و در انجام دوکار که یکی از آن‌ها عالی‌تر می‌باشد، بنا بر روایات فوق انجام امر عالی اولویت داشته است. پس می‌توان هزینه فرصت را به عنوان خاصی از روایات فوق آورد.

۴. اسراف

اسراف واژه‌ای است عربی، و از ریشه سرف؛ که کاوش در آثار لغت پژوهان و مفسران نشان می‌دهد که آنان نزدیک به یازده معنا، که برخی از آن‌ها متداخل و بسیاری از آن‌ها متقارب است، در معنی واژه اسراف آورده‌اند که برخی از این موارد عبارت هستند از: ۱- تجاوز از میانه روی (صدوق، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۲۹)؛ چنانچه که اسراف نقطه مقابل و نقیض کلمه اقتصاد و قصد است. به عبارتی تجاوز از حد و زیاده روی (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۴۴). ۲- تبذیر (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۴۸). ۳- انفاق در راه غیر خدا و در مسیر اطاعت غیر خدای متعال چه زیاد و چه کم (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۴۸).

تمام معانی فوق را می‌توان مترادف و در ذیل معنای «تجاوز از میانه روی» آورد. در معنای اسراف علاوه بر معنای «تجاوز» که در اکثر اوقات متبادر به ذهن می‌شود معنای «کوتاهی» و تفریط نیز مخفی است. چنانچه که در ذیل آیه «والذین إذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا»، «لم یسرفوا» را به معنای قرار ندادن در غیر موضعش (ابن منظور،

۱۴۱۴ق.، ج ۹، ص ۱۴۸)، اسراف را قرار دادن در غیر موضعش، تفسیر کرده‌اند و این اعم از تجاوز و یا کوتاهی می‌باشد و با این حال کاربرد کلمه اسراف در مواردی است که بیشتر معانی افراط، تجاوز از حد، زیاده روی و تندروری و کمتر معنای تقصیر، تفریط و کوتاهی به ذهن متبادر می‌گردد. چنانچه که از ۲۳ مورد واژه اسراف که در قرآن آمده و یا مواردی که در روایات ما آمده است به معنای تجاوز از حد و افراط اشعار دارد. بنابراین دانستن معنای اسراف در دانستن معنای تجاوز از میانه روی است. اما معنای تجاوز از حد میانه چیست؟

۵. میانه‌روی

تجاوز از حد تعادل و میانه‌روی در تلازم با اسراف می‌باشد، چنانچه که در احادیث آمده است «هر آنچه که فراتر از میانه روی باشد اسراف است». موسوی در جواب به سوال فوق اینگونه بیان می‌دارد که «تعادل و میانه روی در مصرف آن است که مال را در مواردی مصرف کند که به آن نیاز دارد. یا در مواردی که از دیدگاه عقلا فایده‌ای دارد که در خور شأن اوست». وی اینچنین ادعا می‌کند که «از کلام گروهی از فقها استفاده می‌شود که آنان معتقدند از معیارهای تعادل و میانه روی در مصرف آن است که بهره‌وری و مصرف مال برای دستیابی به مقصود و هدفی عقلایی باشد»^{۱۷} (حسینی، ۱۳۸۶، صص ۷۸-۵۲).

برای تجاوز از حد می‌توان سه معیار بیان نمود «عقل، شرع و عرف، معیار اول ناظر به گونه‌ای سرف مال است که به حکم عقل قبیح است مانند تضييع و اتلاف مال که هیچ‌گونه غرض عقلایی و فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود... معیار دوم در مواردی است که شارع برای صرف مال در اصل مورد یا مقدار آن حکم معینی را قرار داده و تخلف از آن را ممنوع ساخته است مانند صرف مال در معاصی... معیار سوم تشخیص اسراف یعنی معیار عرف، در مواردی است که شارع صرف مال را حلال کرده و برای آن کمیت مشخصی ارائه نکرده بلکه برخی ویژگی‌های کلی را بیان کرده و تشخیص مصداق را بر عهده عرف گذاشته است»^{۱۸} (حسینی، ۱۳۸۸، صص ۷۸-۵۲). باید توجه

داشت که میانه روی با دو معیار عقل و عرف امری نسبی بوده و بسته به شرایط زمان و مکان وحتى شأن و منزلت افراد تغییر می‌کند.

۶. تفاوت اسراف و تبذیر

اسراف و تبذیر معنایی بسیار شبیه هم داشته به گونه ای که در اغلب موارد جابه‌جا مورد استفاده قرار می‌گیرند و همانگونه که گذشت یکی از معانی اسراف تبذیر می‌باشد. در مجمع البیان (طبرسی، ج ۱۴، ص ۱۲۶) به نقل از ابن عباس و ابن مسعود آمده است: «مبذر کسی است که مال را به ناحق خرج می‌کند» و نیز از مجاهد نقل می‌کند که «اگر کسی به اندازه «یک چارک» در راه باطل صرف کند، مبذر است و اگر همه مال خود را در راه حق خرج کند، مبذر نیست». و در مجمع البحرین (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۱۷) تبذیر را هزینه کردن در چیزی که جایز نیست و اسراف را مصرف زیادی در چیزی که جایز است می‌داند. از تعبیر فوق اینگونه می‌توان جمع‌بندی نمود که تبذیر، انفاق مال است در راهی که نباید در آن انفاق کرد ولی اسراف زیاده روی در مصرف مال است. «فارق اصلی میان اسراف و تبذیر آن است که اسراف مفهومی گسترده دارد و ابعاد مختلف زندگی آدمی را در بر می‌گیرد ولی تبذیر در خصوص چگونگی مصرف مال است» (حسینی، ۱۳۸۶، صص ۷۸-۵۲).

هر دو تعبیر اسراف و تبذیر را می‌توان در مفهومی مشترک دانست و آن انحراف از رفتار عقلایی می‌باشد که در بحث اسراف از آن به انحراف از میانه روی یاد شد و در خود بحث تبذیر که اساساً تلازم با رفتار غیر عقلایی دارد، چه بسا به همین دلیل باشد که در چندین روایت اسراف و تبذیر با یکدیگر استعمال شده‌اند^{۱۹} که انحراف از رفتار عقلایی می‌باشد. پس سیره عقلا نقشی تعیین کننده در موضوع شناسی اسراف دارد.

۷. مبانی فقهی اسراف

«در حرمت اسراف بحثی نیست و اجماع قطعی بر آن دلالت دارد^{۲۰}، بلکه از ضروریات دین می‌باشد و در آیات و اخبار فراوانی این مسأله بیان شده است» (ملکوتی فر، ۱۳۸۲، صص ۱۹۲-۱۷۹). بدین سان تردیدی در حرام بودن اسراف نیست اما «ظاهر سخن

گروهی از فقیهان آن است که در همه جا اسراف حرام نیست^{۲۱}» (حسینی، ۱۳۸۶، صص ۷۸-۵۲). تذکر یک نکته خالی از لطف نیست که «در حرمت اسراف تفاوتی بین اموال شخصی و اموال عمومی که متعلق به جامعه است نیست، بلکه اموال عمومی از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا اینگونه اموال در دست مسئولین به عنوان ودیعه و امانت است و تجاوز در آن خیانت محسوب می‌گردد» (منتظری، ۱۳۷۹).

۸. اسراف در فقه

«بررسی ابعاد مختلف دیدگاه فقیهان نشان می‌دهد که آنان اولاً اسراف و مشتقاتش را در معنایی عام که شامل اسراف در اموال نیز می‌شود می‌دانند و ثانیاً آن را به معنای تندروی و عدول از حد وسط و اعتدال دانسته‌اند» (حسینی، ۱۳۸۶، صص ۷۸-۵۲) و چون در معنای فقهی اسراف عدول از حد وسط و اعتدال آمده است پس خواه ناخواه امری نسبی و وابسته به شرایط زمان و مکان بوده و از طرفی دیگر، سیره عقلاء نقشی تعیین کننده در تعیین موضوع اسراف دارد.

۹. رابطه هزینه فرصت و اسراف

همانگونه که گذشت برای معنای اسراف، تجاوز از حد اعتدال و میانه بیان شده است^{۲۲} و در بیان معنای تجاوز از حد سه معیار عقل و شرع و عرف بیان شد که معیار اول ناظر به گونه‌ای سرف مال است که به حکم عقل قبیح است مانند تضييع و اتلاف مال که هیچ‌گونه غرض عقلایی و فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود و حال اگر بر اتلاف مال غرض عقلایی و فایده‌ای مترتب باشد در آن صورت دور ریختن آن اسراف است؟ برای پاسخ به این مسأله متمسک به مثالی می‌شویم که در کتب اقتصادی ردپای آن را می‌توان یافت.

در واحدهای تولیدی زمانی اقدام به تعویض اقلام سرمایه‌ای آن واحد می‌کنند که به تعبیر اقتصاددانان مستهلک شده باشد و یا به تعبیر عامه کارایی و بهره‌وری تولید را نداشته باشد، و این امر مسأله‌ای شایع است که در واحدهای تولیدی نمونه‌های آن را مشاهده می‌کنیم و عقل سلیم نیز نه تنها حکم بر عدم نگهداری آن بلکه حکم بر اسقاط

آن می‌کند، اما علمای اقتصاد در مواردی که هنوز اقلام سرمایه‌ای واحد تولیدی مستهلک نشده نیز حکم به عدم استفاده از آن می‌دهند. البته از آنجا که ممکن است اقلام سرمایه‌ای فوق و حتی کالاهای مصرفی که دیگر در صنعت مورد نظر بازدهی لازم را نداشته اما در مناطق و یا بنگاه‌های تولیدی دیگر و یا حتی در فرآیند تولیدی دیگر همچنان کارآیی و بهره‌وری را داشته باشد، که در اینصورت با احتساب هزینه‌های مبادله، چه بسا فروش آن برای واحدهای دیگر دارای صرفه اقتصادی بوده که در آن صورت اسقاط آن، خارج از سیره عقلا می‌باشد.

«در صنایعی که پیشرفت‌های پیوسته تکنولوژیک را تجربه می‌کنند، ماشین‌آلات و سرمایه ثابت بیشتر به دلایل اقتصادی کنار گذاشته می‌شوند نه به واسطه استهلاک فیزیکی. زیرا سرمایه قدیمی زمانی که قیمت بازاری کالای تولیدی، هزینه‌های متغیر تولید آن را پوشش نمی‌دهند کنار گذاشته می‌شود. به این ترتیب یک کارخانه فولاد که هنوز قادر به تولید فولاد با قیمت مرغوب است ممکن است به دلایل کاملاً منطقی بسته شود؛ اگر قیمت فولاد نتواند هزینه‌های متغیر تولید فولاد را پوشش دهد بنگاه‌های حداکثر کننده سود، کارخانه‌ها را تعطیل می‌کنند» (شاکری، ۱۳۸۶). می‌توان مسأله فوق را تفصیل داد در زمانی که به دلیل تغییرات تکنولوژیکی هزینه تمام شده به قدری پایین آمده است که دیگر تولید به صرفه نیست و قیمت فروش هزینه‌های تولیدی را پوشش نمی‌دهد و ادامه به همین منوال برخلاف سیره عقلا و باعث تضییع مال و ثروت و حتی نیروی کار و سرمایه و سایر عوامل تولید می‌باشد که در فرآیند تولید مورد استفاده واقع شده که اگر اقدام به تعویض کالاهای سرمایه‌ای با تکنولوژی جدید نشود می‌باید که شاهد تعطیلی واحد تولیدی و زیان‌ده شدن واحد تولیدی باشیم؛ باید توجه داشت که این تکنولوژی جدید می‌تواند ناشی از افزایش مقدار خروجی باشد و به عبارتی کاهش ضایعات با همان سطح ورودی و یا ناشی از کاهش ورودی (عوامل تولید) اعم از نیروی کار و سرمایه و... باشد با همان سطح خروجی و یا ترکیبی از هر دو که به هر دو افزایش کارایی اطلاق می‌شود.

حالت دیگری که می‌توان متصور شد و تعدیل شده‌ای از حالت فوق است و آن این است که با ورود تکنولوژی جدید که به بهره‌مندی بعضی از بنگاه‌ها از آن

تکنولوژی و حتی ورود تعدادی از بنگاه‌های جدید بهره‌مند از آن تکنولوژی به صنعت شده است باعث کاهش قیمت محصولات تولیدی شده است و هزینه تمام شده صنعت را کاهش می‌دهند. حالتی که وجود دارد این است که بنگاه تولیدی به دلیل وجود سود اقتصادی^{۲۳} زیان‌ده نشده است و توانایی پوشش هزینه‌های خود را دارد اما سودش کاهش یافته و از قدرت اقتصادی بنگاه کاسته شده است در این حالت اگر سود ناشی از تعویض ارقام سرمایه‌ای و یا تغییر تکنولوژیکی بتواند هزینه‌های تعویض را پوشش دهد تعویض امری عقلایی بوده و ادامه به روش سابق امری غیرعقلایی و تضييع مال می‌باشد.

حتی در حالتی که این کاهش قیمت که باعث کاهش سود بنگاه می‌گردد، باعث شود که صاحب بنگاه تولیدی، سود عایدی‌اش از میزان سود عایدی از بهترین گزینه بعدی فعالیت اقتصادی (هزینه‌فرصت صاحب کارخانه که به نرخ بازاری تعیین می‌شود) که قادر به انجام آن است کمتر شده و اگر سودی که با تعویض کار عایدش می‌شود بیشتر از هزینه تعویض کار باشد اقدام به تعویض کار نماید و همچنان به کار سابق ادامه دهد بر خلاف سیره عقلایی بوده و تضييع مال محسوب گردد. البته این جابجایی در تولید در زمانی می‌باشد که در تولید محصول تغییر تکنولوژی یافته هیچ مصلحتی نباشد. باید توجه داشت که هزینه فرصت بازاری فرد گویای کارایی و میزان تولید فرد (اعم از کالا و خدمات) در کار دیگر و بهترین گزینه بعدی می‌باشد که با عدم اشتغال در آن معادل پول پرداختنی به فرد از تولید کل کاسته می‌شود.

لازم به ذکر است که نمی‌توان در دو معیار دیگر یعنی شرع و عرف از مبحث هزینه فرصت برای موضوع شناسی اسراف بهره جست. چرا که موارد نقل شده در معیار شرع در حیطه انتخاب افراد قرار نمی‌گیرد تا صحبت از هزینه‌فرصت انتخاب آن گزینه‌ها مطرح گردد و از موضوع هزینه‌فرصت خارج است و در مورد معیار عرف نیز تصمیم‌گیری در مورد شأن یک فرد و جایگاه او توسط افراد انجام می‌گیرد نه توسط خود فرد و یا جامعه تا بحث هزینه‌فرصت مطرح گردد و بدین ترتیب دو معیار فوق تخصصاً از بحث هزینه‌فرصت خارج می‌گردد.

۱۰. تحلیل بازار کار

عامل مؤثر در بحث هزینه‌فرصت نیروی کار، که در بحث ما مطرح است نوع بازار کار می‌باشد. نوع بازار کار عاملی تعیین کننده در تعیین هزینه‌فرصت نیروی کار و تفصیل مسأله ما در مسأله موضوع شناسی اسراف می‌باشد به طوری که می‌توان نشان داد، مسأله‌ای که در یک نوع بازار کار اسراف بوده، همان مسأله در نوع دیگری از بازار کار نه تنها اسراف نبوده بلکه می‌تواند مطابق با سیره عقلا نیز باشد. در مواردی که ما در سطح خرد بحث می‌کنیم هزینه فرصت نیروی کار صفر نیست اما در سطح کلان از آنجا که اقتصاد مواجه با بیکاری می‌باشد به همین دلیل می‌توان هزینه فرصت نیروی کار را صفر دانست؛ در این صورت مسأله ما متفاوت می‌شود و می‌توان دور ریختن هرآنچه را که دارای ذره‌ای منفعت می‌باشد را اسراف دانست.

۱-۱۰. با فرض بازده ثابت عوامل

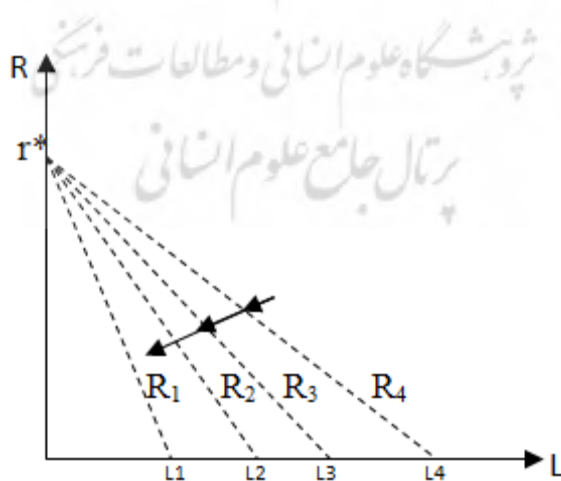
در این بازار فرض می‌نماییم که کارگر، نیروی کار خود را به صورت اضافه کار ساعتی و در صورت اعلان نیاز کارفرما عرضه می‌نماید و این درخواست کارفرما، بازار نیروی کار را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد یعنی پرداخت واحد ساعت عرضه نیروی کار تغییری نمی‌کند. فرض دیگر ما این است که کارفرما نیروی کار را جهت جلوگیری از ریخت و پاش به کار می‌گیرد پس می‌توان بین ریخت و پاش و استخدام نیروی کار تعارض قائل شد، نیروی کار نیز در هر ساعت قادر به احیا و جمع‌آوری یک واحد کالا می‌باشد به عبارت دیگر نرخ نهایی احیای تکنیکی نیروی کار در مقابل ریخت و پاش برابر ۱ می‌باشد (یعنی $MRTR_{L,R}=1$)؛^{۲۴} از طرف دیگر فرض بازده ثابت در نیروی کار وجود دارد و در بازار کار شاهد تفاوت در دستمزدها به صورت محدود و در چند گروه دستمزدی هستیم که متناسب با بهره‌وری‌شان می‌باشد، این فرض بدین معنی است که ما در بازار کار، دستمزد کارگران را متناسب با بهره‌وری آنان که در چند گروه دستمزدی می‌باشند، می‌دهیم و بهره‌وری آنان در ساعات اولیه با ساعات انتهایی کار تغییری نمی‌کند و نیروی کار در هر سطح دستمزد، همگن می‌باشد و نیز بهره‌وری نیروی کار در مقابله با ریخت و پاش ثابت می‌باشد. حال با فروض فوق داریم:

از آنجا که هر واحد نیروی کار بنا به فرض قادر به احیای یک واحد ریخت و پاش می‌باشد، کارفرما در صورتی اقدام به استخدام نیروی کار جهت احیای ریخت و پاش خواهد نمود که هزینه احیای ریخت و پاش (هزینه نیروی کار) بیش از هزینه مورد ریخت و پاش نشود. برای مثال اگر هزینه هر واحد مورد ریخت و پاش در بازار ۱۰۰ واحد قیمتی باشد، وقتی کارفرما اقدام به احیا خواهد نمود که هزینه واحد نیروی کار کمتر از ۱۰۰ واحد و یا مساوی با آن باشد در غیر این صورت از احیای ریخت و پاش اجتناب خواهد کرد.

$$W/P \leq 1 = MRTR_{L,R} \quad (۱)$$

W برابر با هزینه واحد نیروی کار، P برابر با هزینه بازاری واحد مورد ریخت و پاش و $MRTR_{L,R}$ برابر با نرخ نهایی احیای تکنیکی ریخت و پاش در مقابل نیروی کار است. چنانچه که $MRTR_{L,R} = 2$ باشد یعنی اینکه هر واحد نیروی کار توان احیای ۲ واحد ریخت و پاش را دارد.

شرط فوق، شرط لازم جهت به کار گیری نیروی کار می‌باشد. چنانچه که در مثال فوق فرض کنیم که اگر هزینه واحد نیروی کار ۱۵۰ واحد باشد در آن صورت حاصل $W/P = 1.5$ که بزرگتر از $MRTR_{L,R}$ و خلاف شرط ما بوده و ما ترجیح به ریخت و پاش می‌دهیم.

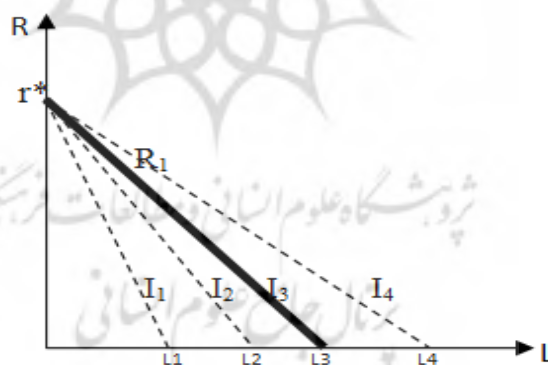


نمودار ۱: افزایش تنبلی منحنی احیا

منحنی احیا

منحنی R بیانگر منحنی احیای ریخت و پاش نیروی کار می‌باشد که نشانگر سطح معینی از احیای ریخت و پاش می‌باشد بطوری که در آن سطح مشخصی از احیا؛ مدیر بین ریخت و پاش و استفاده از نیروی کار بی تفاوت می‌باشد. سطوح بالاتر منحنی، بیانگر سطح بالاتری از سود و به تعبیری دیگر جلوگیری از ضرر می‌باشد؛ شیب منحنی احیا نیز برابر است با $MRTR$ چنانچه که با افزایش شیب منحنی، میزان احیای ریخت و پاش توسط عامل احیا که در مثال ما نیروی کار می‌باشد افزایش می‌یابد و این یعنی $MRTR$ بیشتر (نمودار ۱). لازم به ذکر است از آنجا که فرض ما بر این بود که بهره‌وری نیروی کار ثابت است، به همین دلیل منحنی احیا به صورت خطی و با شیب ثابت فرض می‌شود که گویای $MRTR$ یکسان در سطح نمودار می‌باشد.

در نمودار ۲، ما در سطح ریخت و پاش r^* و سطح قیمتی P و W_1 قرار داریم که بیانگر شیب منحنی I_1 می‌باشد. شرایط فوق سطح احیای \hat{R}_1 را می‌دهد که سود کارفرما را در انتخاب نقطه ریخت و پاش (یعنی r^*) می‌داند.



نمودار ۲: نقطه بهینه انتخاب ریخت و پاش و یا استخدام

با کاهش قیمت نیروی کار، ما شاهد چرخش نمودار I_1 به I_2 می‌باشیم ولی همچنان به دلیل بالا بودن W به نسبت P کارفرما همچنان ترجیح می‌دهد که در نقطه ریخت و پاش باقی بماند و نیروی کاری برای مقابله با ریخت و پاش استخدام نکند. با

کاهش W به سطح W_3 که منحنی I_3 بیانگر آن است ما بین انتخاب ریخت و پاش و یا بکارگیری نیروی کار برای مقابله بی تفاوت می‌باشیم و این بدین معنی است که ما می‌توانیم بین استخدام و یا ریخت و پاش در نوسان باشیم. حال با کاهش اندکی در قیمت نیروی کار به W_4 ما شاهد استخدام نیروی کار جهت مقابله با ریخت و پاش می‌باشیم. حال با توضیحات فوق می‌توانیم منحنی احیا را به صورت زیر تعریف نماییم:

$$\hat{R}=F(L,R) \quad (۲)$$

طبق فروض از آنجا که هر واحد نیروی کار توانایی احیای یک واحد ریخت و پاش را دارد به همین دلیل داریم:

$$\hat{R} = L+R$$

$$MRTR_{L,R}=(\sigma F(L,R)/\sigma L)/(\sigma F(L,R)/\sigma R)$$

حال برای حداکثر نمودن میزان احیا که معادل حداکثر نمودن منحنی احیا می‌باشد داریم:

$$\text{Max: } \hat{R} = F(L,R)=L+R$$

$$\text{ST: } \hat{I}=WL+PQ$$

$$Q=R$$

$$L \geq 0$$

$$R \geq 0$$

که این معادل مسأله حداقل کردن هزینه‌های ریخت و پاش و استخدام نیروی کار بنگاه می‌باشد، داریم:

$$\text{Min: } \hat{I}=WL+PR$$

$$\text{ST: } \hat{R} =L+R$$

$$L \geq 0$$

$$R \geq 0$$

از راه حل لاگرانژ داریم:

$$WL + PR - \lambda(L + R - \hat{R}) - \mu_1 L - \mu_2 R =$$

با حل از راه حل کان‌تاکر و بررسی شروط آن و تفصیل در جواب آن^{۲۵} داریم:
 ۱- $R=0$, $L=0$ اگر و فقط اگر $\hat{R}=0$ و این یعنی ما ریخت و پاش و استخدام نیروی کار برای مقابله با آن نداریم و این تنها در حالتی رخ می‌دهد که ما اصلاً با مسأله ریخت و پاش مواجه نباشیم.

۲- $R>0$, $L=0$ و این در حالتی است که μ_2 برابر با صفر گردد؛ با جای گذاری این فروض در شروط کان‌تاکر داریم:

$$W = \lambda + \mu_1$$

$$P = \lambda$$

و از آنجا که $\mu_1 \geq 0$ می‌باشد و به همین دلیل $W \geq P$ می‌باشد و این بدین معنی است که ما در صورتی ریخت و پاش را برخواهیم گزید که قیمت نیروی کار بیشتر از قیمت ریخت و پاش باشد که در نمودار ۲ خط.

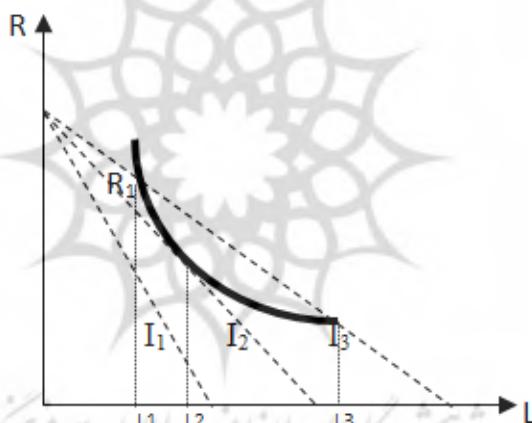
۳- $R=0$, $L \geq 0$ و این برعکس حالت قبلی می‌باشد و از حل شروط کان‌تاکر به این نتیجه می‌رسیم که حالت فوق زمانی اتفاق می‌افتد که $P \geq W$ باشد و این یعنی زمانی که قیمت ریخت و پاش بیشتر از قیمت نیروی کار باشد ما اقدام به استخدام می‌نماییم.

۴- $R \geq 0$, $L \geq 0$ و این در حالتی است که $\mu_1=0$, $\mu_2=0$ و با جای گذاری در فروض کان‌تاکر خواهیم داشت: $W=P$ و این یعنی اینکه بنگاه و کارفرما در صورتی که قیمت ریخت و پاش و قیمت به کارگیری نیروی کار برابر باشند نسبت به جمع‌آوری ریخت و پاش و یا به کارگیری نیروی کار بی تفاوت خواهد بود.

۲-۱۰. فرض بازده نزولی نیروی کار

در این حالت فرض بازده ثابت عامل احیا را کنار گزارده فرض می‌شود که عامل احیا بازدهی کاهنده دارد و در ضمن پرداختی به عامل احیا که در اینجا نیروی کار می‌باشد

مطابق با بازدهی نهایی نیروی کار^{۲۶} نمی‌باشد؛ این پرداختی در چند گروه پرداختی ثابت می‌باشد (آنچه که از آن در ادارات تعبیر به گروه شغلی می‌شود). فرض ساده‌کننده دیگر ما این است که فرض می‌کنیم که عامل احیا در هر گروه شغلی که باشد از یک بهره‌وری در احیای ریخت و پاش برخوردار باشد. به عبارت دیگر منحنی MRTR برای همه گروه‌های شغلی دارای شیبی یکسان می‌باشد. در این صورت مدیر تنها در صورتی اقدام به بکارگیری نیروی خواهد نمود که قیمت واحد ریخت و پاش شده بیشتر از هزینه واحد نیروی کار باشد و تا جایی این احیا ادامه خواهد یافت که قیمت واحد ریخت و پاش با هزینه آن برابر گردد و این یعنی ما از نیروی کار در پایین‌ترین گروه شغلی استفاده خواهیم کرد زیرا مدیر ما به دنبال کاهش هزینه‌ها و افزایش احیا می‌باشد.



نمودار ۳: نقطه بینه با فرض بازده نزولی نیروی کار

جواب ما در این حالت با فرض اینکه ما دارای یک گروه شغلی باشیم یکسان خواهد بود. در این حالت MRTR ما بر خلاف مسأله قبل ثابت نبوده و کاهش یافته و راه‌حل ما داخلی^{۲۷} خواهد بود.

$$\text{Max: } \hat{R} = F(L, R)$$

$$\text{ST: } \hat{I} = WL + PQ$$

$$Q = R$$

حال از راه حل لاگرانژ داریم:

$$F(L,R) - \lambda(WL + PR - \hat{I}) =$$

$$\sigma_L / \sigma_L = (\sigma F(L,R) / \sigma L) - \lambda W \quad (۳)$$

$$\sigma_L / \sigma R = (\sigma F(L,R) / \sigma R) - \lambda P \quad (۴)$$

و از تقسیم دو طرف معادله ۳ و ۴ بر یکدیگر داریم:

$$MRTR_{L,R} = (\sigma F(L,R) / \sigma L) / (\sigma F(L,R) / \sigma R) = W/P$$

این تساوی گویای آن است که ما در نقطه‌ای بهینه می‌شویم و سود بنگاه ما حداکثر می‌شود که شیب منحنی احیا که برابر است با نرخ نهایی احیای تکنیکی نیروی کار در مقابل ریخت و پاش با نسبت دستمزد پرداختی به نیروی کار بر قیمت عامل احیا در بازار که برابر شیب منحنی I می‌باشد برابر شود (یعنی $MRTR_{L,R} = W/P$). در نمودار ۳ استخدام نیروی کار به اندازه L_2 گویای تأمین شروط فوق می‌باشد.

۱۱. نظر فقهای معاصر در مورد رابطه هزینه فرصت و اسراف

از آنجا که مبحث هزینه فرصت، بحثی اقتصادی بوده و پرسش از آن، جز با توضیح و بیان مثال بی‌فایده بوده و از طرف دیگر فقهای معظم اکثر اوقات فرصت پرداختن به این موضوعات را ندارند لذا مسأله رابطه هزینه فرصت و اسراف در قالب مثالی بیان و مورد سوال از مراجع اعظام تقلید قرار گرفت.

سوال بدین نحو بود که اگر سنجاق ته گرد بر زمین ریخت با فروض زیر چه کنیم؟ اگر هزینه جمع کردن سنجاق بیشتر از هزینه سنجاق باشد؟ هزینه جمع کردن می‌تواند هزینه نیروی کار باشد و یا هزینه برق. اگر هزینه جمع کردن سنجاق معادل هزینه سنجاق باشد؟ اگر هزینه جمع کردن سنجاق در حقیقت بیشتر باشد ولی به دلیل تعلق یارانه‌ها هزینه آن کمتر باشد؟

بعضی فقها جواب مسأله را ذیل مسأله تراحم دانسته و راه حل آن را در انجام اهم و ترک مهم بیان کردند.^{۲۸} برخی از علما مسأله فوق را از باب مصلحت و غبطه دانسته^{۲۹} و عده دیگر بر رعایت قانون ادارات تأکید کرده‌اند.^{۳۰} برخی از مراجع نیز بر جمع کردن آن به هر نحوی که شده تأکید کرده^{۳۱} و برخی نیز بر جنبه عقلایی بودن اسراف تأکید نموده‌اند.

همانگونه که نقل شد مسأله فوق را نمی‌توان از باب تراحم و اهم و مهم دانست و نیز مصلحت و غبطه که توضیح آن گذشت. از طرف دیگر قول علما در مورد عمل طبق قانون ناشی از یک پیش‌فرض ساده در مسأله بوده که در جامعه به ندرت پیش می‌آید و آن اشتغال کامل در ادارات بوده که در شرایط فعلی معدود اداراتی را می‌توان یافت که کارمندان آن بدون وقفه به کار خود ادامه دهند مگر در بعضی ادارات و یا نظام پرداختی خاص که در این ادارات قانون بیانگر نوع عمل خواهد بود که بسته به وضع ادارات متفاوت است و این جواب را نمی‌توان نافی پاسخ ما دانست. پاسخ پنجم نیز کاملاً با منطق استدلال ما هم‌خوانی دارد.

جمع بندی

در حرمت اسراف شکی نیست و اجماع قطعی بر حرمت آن دلالت دارد. اما این که اسراف و مصداق‌شناسی اسراف چیست از مواردی است که کمتر بدان پرداخته شده است. یکی از موضوعاتی که به این مصداق‌شناسی کمک می‌کند بررسی مبحث هزینه فرصت (که از اصول اقتصاد می‌باشد) و تبیین رابطه آن با اسراف می‌باشد.

همانگونه که گذشت هزینه فرصت و اسراف با یکدیگر تراحم نداشته تا صحبت از عمل طبق هزینه فرصت و یا اسراف مطرح گردد بلکه اسراف با تجاوز از حد ملازم بوده و این حد، توسط سه معیار عقل و شرع و عرف‌شناسایی شده و منظور از معیار عقل رفتار عقلایی و انتخاب عقلاً بوده است. از طرف دیگر مبحث هزینه فرصت امری است که مورد توجه عقلاً عالم قرار گرفته و اصلی عقلایی بوده که رفتار عقلاً را بازگو می‌کند. در نتیجه، این دو ملازم یکدیگر بوده و صحبت از تراحم هزینه فرصت با

اسراف امری اشتباه می‌باشد. به عبارتی دیگر هزینه فرصت ملاکی است تا با تشخیص اهم بر مهم در تراحم، به شناسایی فعل مسرفانه بپردازد. وجود بازار متفاوت نیروی کار که عامل پیدایش هزینه‌های متفاوت می‌باشد و باعث می‌گردد که ریخت و پاش در یک بازار کار، عین سیره عقلا بوده و همان مسأله در بازار کار دیگری اسراف باشد. مبحث هزینه فرصت عاملی مؤثر در تبیین وظیفه مدیر مسلمان در مواجهه با اسراف می‌باشد. تفصیل بازار کار و بیان احکام آن به فراخور تفاوت در بازار کار می‌تواند محل بررسی پژوهش‌های بعدی قرار گیرد.

یادداشت‌ها

۱. به عنوان مثال منکیو در کتاب اصول علم اقتصاد کلان خود از اصل هزینه فرصت به عنوان یکی از ده اصل اقتصاد نام می‌برد (mankiw, 2003)

2. Mankiwe
3. Salvatore
4. good
5. services
6. government bonds
7. deposited
8. nominal interest rate
9. scarcity
10. decision making

۱۱. به عنوان مثال برانسون اینچنین بیان می‌دارد که «در تئوری اقتصاد خرد عموماً این‌طور فرض می‌شود که اقتصاد در اشتغال کامل قرار دارد. از اینرو در قلمرو خرد، نوع تحلیل‌ها روی تعیین قیمت‌های نسبی و تخصیص منابع کمیاب به موارد استفاده مختلف بر حسب اولویت تمرکز دارند (برانسون، ۱۳۷۶، ص ۱۹).

12. market rate of trade off
13. psychic rate of trade off
14. discount rate
15. interest rate

۱۶. به عنوان مثال می‌توان به ذکر روایتی پرداخت که شیخ صدوق در «من لا یحضره الفقیه» آورده است: «امام صادق علیه السلام فرمود: کارهای بزرگ و اساسی را خود بشخصه انجام ده و کارهای کوچک و بی‌اهمیت را به دیگری وکالت ده، پرسیدند: کارهای بزرگ مانند چه چیز؟ فرمودند: مانند خرید خانه و ملک و مانند این کارها» (صدوق، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۲۹).

۱۷. به عنوان نمونه، صاحب جواهر در نقد نظر برخی از فقها درباره اسراف بودن تزئین مساجد به این دلیل که اسراف است و غرض صحیح عقلایی ندارد، می‌نویسد: «لذت بردن از پوشاک، مسکن و امثال آن از مهمترین اهدافی است که خدای متعال به خاطر آن‌ها اموال را آفریده است»؛ جناب آقا رضا همدانی در این باره نوشته است: «به طور غالب هدف از تزئین مساجد عقلایی است؛ مانند بزرگ داشتن شعائر الهی و امثال آن که در این فرض اسراف تحقق نمی‌یابد». آیت‌اله خوئی در نقد اسراف دانستن تزئین مساجد می‌نویسد: «نبود غرض عقلایی در مصرف مال از عناصر پدید آمدن اسراف است و بدیهی است که بزرگداشت شعائر الهی از مهمترین اغراض عقلایی به شمار می‌آید» (حسینی، ۱۳۸۶، صص ۷۸-۵۲).

۱۸. مواردی از روایت‌ها که دور ریختن آن را تقبیح کرده است مانند دور ریختن آب اضافی و یا هسته خرما.

۱۹. به عنوان مثال «إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۴) و یا «فَإِنْ إِعْطَاءَ كَالْمَالِ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۵) و...

۲۰. به عنوان نمونه «ابن ادریس حلی در این باره نوشته است: «بدون هیچ اختلاف نظری انجام دادن اسراف حرام است»؛... سخن نراقی: «حرام بودن اسراف از احکامی است که جای شک و شبهه و بحث نیست، اجماع قطعی بر حرام بودن اسراف داریم، بلکه ضرورت دینی و روایات متعدد فراوانی آن را اثبات می‌کند» (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۶۸).

۲۱. به عنوان مثال در آب وضو که عده‌ای حرام دانسته‌اند و عده‌ای مکروه و یا فقها پرخوری یعنی حالتی که شکم انسان پر است اما اشتها دارد و غذا بخورد را مکروه دانسته‌اند.

۲۲. در احادیث نیز شبیه به این مضمون را داریم از جمله «کل ما زاد علی الاقتصاد اسراف» (محدث نوری، ۱۲۵۴ق، ج ۱۵، ص ۲۷۲).

۲۳. در کوتاه مدت می‌توان سود اقتصادی را مفروض گرفت مخصوصاً در حالت تغییرات پیوسته تکنولوژیکی که بلند مدتی نمی‌توان متصور شد.

24. Marginal Rate of Technical Revival

۲۵. جهت مشاهده این شروط و راه‌حل آن می‌توان به کتاب «تحلیل اقتصاد خرد» (microeconomic analysis, 3th, ch4 p:57) نوشته هال واریان رجوع کرد.

26. MPL

27. enterer solution

۲۸. آیت اله نوری همدانی اینگونه جواب داده‌اند که «ج: در این موارد باید اهم و مهم ملاحظه شود و طبق آن مشی شود (ثبت شده در سایت معظم له با کد ۹۶۸۱) و نیز آیت اله حکیم نیز

مسأله فوق را از باب تزاحم دانسته و اینچنین بیان داشتند که «اسراف موضوع حکم شرعی است و فی حد نفسه حرام است و در مفروض سوال از باب تعارض حقوق است و هر کدام اهم بود باید انجام دهید و نیز اگر اسراف در ترک اهم صدق کند حرام نیز است».

۲۹. آیت اله دوزدوزانی بیان داشتند «در مورد سؤال باید مصلحت و غبطه را ملاحظه کرد لذا چه بسا لازم است از مثل سنجاق و... اعراض کرد و گاهی عکس آن لازم است و اسراف آن نیست که اشاره کرده‌اید بلکه هر جا تضييع مال صدق کند اسراف هم صدق می‌کند».

۳۰. آیت اله امام خامنه‌ای بیان داشته‌اند که «بطور کلی اینگونه امور تابع قوانین و مقررات اداره مربوطه است» (ثبت شده در سایت به شماره استفتاء: ۶۸۴۶۶) و نیز آیت اله موسوی اردبیلی نیز بیان داشته‌اند که «این مسائل تابع مقررات و قوانین ادارات مربوطه می‌باشد اگر مسئول صاحب اختیار اجازه داده باشد اشکال پیدا نمی‌کند، ولی اگر اجازه چنین کاری را نداده باشند باید در مصرف بیت المال دقت شده و حیف و میل نشود و هر که تلف کند ضامن است» (ثبت شده با شماره سوال ۳۸۸۰).

۳۱. مانند آیت اله علوی گرگانی که بیان داشته است: «اگر این سنجاق متعلق به دولت و بیت المال باشد و جمع کردن آن موجب تأخیر در راه انداختن ارباب رجوع نشود لازم است جمع آوری شود و اسراف نیست و تشخیص موارد خاص بر عهده خود مکلف می‌باشد» و یا آیت اله صافی گلپایگانی که گفته‌اند: «فرض سوال هدر دادن مال و اسراف محسوب می‌شود و لازم است کارمندان رعایت نمایند و مال را تضييع نکنند و جمع کردن آن بر عهده خودشان است و اگر از طرف اداره مربوطه هزینه شود و جمع آوری گردد بر عهده آن‌هاست و اگر از بین رود ایشان ضامن هستند». (شماره دفتري: ۸۹/۸/۳۷۳ کد ۱) و یا آیت اله مکارم شیرازی بیان داشته‌اند که «تمامی افراد باید در حفظ بیت المال کوشا باشند و گرنه در پیشگاه خداوند مواخذه خواهند شد» و آیت اله شاهرودی نیز بیان داشته که «در تمام موارد لازم است از هدر رفتن اموال عمومی جلوگیری نمایید» (ثبت شده با شماره استفتاء: ۸۹۲۱۰۶).

کتابنامه

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق.)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
اکبری راد، طیبه (۱۳۷۴)، «اسراف از دیدگاه کتاب و سنت»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، راهنما: علی حجتی کرمانی.

- برانسون، ویلیام اچ (۱۳۷۶)، *تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان*، ترجمه عباس شاکری، تهران: نشر نی.
- حرانی، حسن ابن شعبه (۱۴۰۴ق.)، *تحف العقول*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حسینی، سیدرضا (۱۳۸۸)، «الگوی مطلوب مصرف در چارچوب الگوی تخصیص درآمد اسلامی»، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ش ۳۴.
- حسینی، سیدعلی (۱۳۸۶)، «اسراف در فقه امامیه»، *نشریه فرهنگ جهاد*، س ۱۳، ش ۳.
- رفیعی محمدی، ناصر (۱۳۷۳)، «اسراف و تبذیر»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، راهنما: مصطفی محقق داماد.
- شاکری، عباس (۱۳۸۶)، *اقتصاد خرد ۲: نظریه‌ها و کاربردها*، تهران: نشر نی، چ ۳.
- شیخ طوسی (۱۴۱۴ق.)، *الامالی*، بیروت: انتشارات دارالثقافة.
- صدوق (۱۳۶۷)، *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران: کتاب فروشی صدوق.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات فراهانی.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- عاملی، شیخ حر (۱۴۰۹ق.)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق.)، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت.
- محدث نوری (۱۴۰۸ق.)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث.
- ملکوتی‌فر، ولی‌اله (۱۳۸۲)، «اسراف و احکام آن از دیدگاه محقق نراقی»، *نشریه بصیرت*، ش ۳۷.
- منتظری، حسین علی (۱۳۷۹)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، قم: انتشارات سرایی.
- موسوی، سیدعلی احمد (۱۳۸۵)، «اسراف و آثار آن از دیدگاه قرآن و سنت»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، راهنما: علی اوسط باقری.
- میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۳)، «هزینه فرصت سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی»، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ش ۱۶.

Mankiw, N.Gregory (2001), *Macroeconomics*, TSI Graphics.

Idb. (2003), *principles of macroeconomics*, Thomson.

Salvatore, Dominick & Diulio, Eugene (2003), *Principles of Economics*, McGraw-Hill.

Varian, Hal R. (1992), *microeconomic analysis*, Norton.